

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولادت

رضوی
گلستان
مجموعہ

گردآورنده: علیرضا خان زاده
تصویرگر: سمیرا سادات شفیعی


بوی بهشت آسمان مدینه را پر کرده بود. فرشتگان پیشاپیش
تولدش را به یکدیگر تبریک می گفتند.



باز از مدینه
تا بیکرانها
پیچیده عطری
در آسمانها
گوید فرشته
آمد بهاران
ماه و ستاره
شادند و خندان







زمستان بود، اما بوی بهار می آمد. خورشید که از شدت سرما، رنگش پریده بود، وقتی از پشت کوه های سیاه مدینه سرک کشید، خورشیدی نورانی تر از خودش دید که همه جا را روشن تر و زیباتر از همیشه کرده بود.

وقتی بتابد

روی بیابان

نوری ندارد

خورشید تابان

خورشید تازه
از راه رسیده
خورشید هر روز
رنگش پریده
پاشیده گل با
صد رنگ زیبا
خواند فرشته
آهنگی زیبا
آمد هدیه
از آسمانها
پاکیزه گردید
با آب گلها

انگار بهار، زودتر آمده بود. دشت پر از گل‌های زیبا شده بود.
فرشتگان پیش پای کودک گل می‌ریختند.





فرشتگان بدن پاکش را با گلاب‌های بهشتی
خوشبو کردند و بر بال‌های یکدیگر به زمین آوردند.
هنگامی که امام رضا (علیه السلام) به دنیا آمد،
پدر گرامی‌شان حضرت امام کاظم (علیه السلام) بیشتر
از همه خوشحال بود.

ایشان به همسر بزرگوارش گفت: ای نجمه! به تو
تبریک می‌گویم، این نشان احترام تو در پیشگاه
خداوند است.

امام کاظم (علیه السلام) در گوش راست فرزند
نازینش اذان و در گوش چپش اقامه خواند.

از شوق، مادر

اشکش روانه

چشمان خیسش

باشد نشانه

دارد در آغوش

دردانه فرزند

می‌گفت هر دم

شکر خداوند





کودک چشمان زیبایش را گشود و نخستین منظره‌ای که دید، چهرهٔ زیبای پدرش بود؛ و نخستین صدایی که شنید، نغمهٔ اذان پدر بود که به گوشش می‌خواند: «الله اکبر» «لا اله الا الله».

خواند نوایی

کوتاه و زیبا

در گوش کودک

آرام بابا

امام کاظم (علیه السلام) فرزند عزیزش را «علی» نامید، هم نام جد گرامی شان
امام علی (علیه السلام). همچنین به ایشان «رضا» هم می گویند.

پروانه و گل

در باغ و صحرا

گویند با شوق

نام «رضا» را

